



دیپلماسی اقتصادی (الگوی توسعه و همگرایی در افغانستان)

محمد طاهر تنزهی^۱

۳۲

چکیده

دیپلماسی اقتصادی در افغانستان به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که با هدف تقویت روابط اقتصادی با کشورهای دیگر و جذب سرمایه‌گذاری، توسعه تجارت و بهبود شرایط اقتصادی کشور انجام می‌شود. در سال‌های اخیر، افغانستان به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود و منابع طبیعی غنی، مورد توجه کشورهای مختلف قرار گرفته است. دیپلماسی اقتصادی به عنوان یک ابزار کلیدی برای توسعه و همگرایی در افغانستان می‌تواند نقش بسیار مهمی ایفا کند. با توجه به موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی غنی و نیاز به توسعه زیرساخت‌ها، دیپلماسی اقتصادی می‌تواند به عنوان یک پل ارتباطی میان افغانستان و سایر کشورها عمل کند. در این تحقیق می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که: دیپلماسی اقتصادی، چه تأثیری می‌تواند بر توسعه در افغانستان داشته باشد؟ و بندر چابهار از چه جایگاهی در دیپلماسی اقتصادی آن کشور برخوردار است؟ یافته‌های این تحقیق کتابخانه‌ای که با روش توصیفی-تحلیلی شکل گرفته، نشان می‌دهند که: دیپلماسی اقتصادی با اتخاذ برنامه‌هایی چون: جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و گسترش روابط با کشورهای منطقه و تعامل سازنده با آنان، توانسته اثرات مثبتی بر توسعه در افغانستان داشته باشد؛ و بندر چابهار هم به عنوان میدان جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی از یک طرف و نقشی که در گسترش روابط افغانستان با کشورهای منطقه داشته از طرف دیگر، یک جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی این کشور پیدا کرده است.

کلیدواژه‌ها: افغانستان، دیپلماسی اقتصادی، بندر چابهار، همگرایی، توسعه.

دوره ۹، شماره ۱، پیاپی ۳۲

بهار ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۲/۰۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۳/۲۶

صص: ۲۷-۷

شاپا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



۱. دانشیار دیپارتمنت علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه غالب، هرات، افغانستان

مقدمه

افغانستان به عنوان کشوری که از یک طرف با چالش های مختلف به گونه تاریخی مواجه است و از سوی دیگر دهه هاست که با معضل توسعه نیافتگی دست و پنجه نرم می کند، دیپلماسی اقتصادی را به عنوان یکی از ابزارهای نوین در سیاست خارجی خود برای دستیابی به منافع حداکثری مورد توجه قرار داده است.

این کشور در قرن بیست و یکم مسیر حمل و نقل مواد، میان شمال و جنوب بوده که از بندر کراچی در بحر هند آغاز و به کشورهای آسیای میانه می انجامد. افغانستان به جهت دروازه به آسیای میانه، یک نقطه حساس می باشد و واقع شدن بر سر راه ابریشم هم اهمیت این کشور را از دیدگاه اقتصادی چند برابر نموده است.

مطالعه اسناد بالادستی، برنامه های استراتژیک و عملیاتی حکومت و همچنین سیاست های اعلامی مقامات رسمی افغانستان در اجلاس های ملی و بین المللی، متضمن تأکید بر به کارگیری دیپلماسی اقتصادی به عنوان ابزاری کارآمد جهت رسیدن به توسعه و رفاه اقتصادی در این کشور می باشد.

مسئله ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که: باتوجه به واقعیات (ژئوپلیتیک، ژئواکومونیک و ژئوکالچر)، افغانستان از یک طرف و مسائل و مشکلات منطقه، شامل تروریسم، افراط گرایی، مواد مخدر، جرایم سازمان یافته، مهاجرت غیرقانونی، قاچاق کالا، بی عدالتی و فساد اداری از طرف دیگر، افغانستان چطور می تواند مسیر توسعه و شکوفایی خود را با موفقیت طی نماید.

این کشور پس از سال ها جنگ و تجاوز خارجی نیازمند آرامشی است تا بتواند هم در آن امنیت و توسعه خود را تضمین کند و هم در تعامل منطقی با جهان قرار گیرد. در واقع بهره گیری از ابزار دیپلماسی اقتصادی در دستگاه سیاست خارجی افغانستان، می تواند کمک به سزایی برای سیاستمداران و تصمیم گیران افغانستان در پیمودن مسیر توسعه قلمداد گردد.

اخیراً، افغانستان پیشرفت های چشم گیری در عرصه اقتصادی حاصل کرده است. علاوه بر دو پروژه بزرگ انرژی (TAPI)^۱ و (CASA-1000)^۲؛ افغانستان در پروژه های زیرساختی در بخش

۱ - از طریق پروژه تاپی، گاز ترکمنستان به بازارهای پاکستان و هندوستان خواهد رسید.

۲ - موافقتنامه پروژه انتقال برق کاسا ۱۰۰۰ زمینه انتقال برق کشورهای آسیای مرکزی را از طریق خاک افغانستان به پاکستان مهیا میسازد.

حمل و نقل نیز سرمایه گذاری کرده است و سبب جذب سرمایه گذاری کشورهای منطقه شده که بندر چابهار یکی از نمونه های آنها است.

هدف اصلی این تحقیق، بررسی تأثیر دیپلماسی اقتصادی بر توسعه در افغانستان با مطالعه موردی بندر چابهار می باشد و این پرسش مطرح می شود که دیپلماسی اقتصادی، چه تاثیری می تواند بر توسعه در افغانستان داشته باشد؟ و بندر چابهار از چه جایگاهی در دیپلماسی اقتصادی آن کشور برخوردار است؟ یافته های این تحقیق کتابخانه ای که با روش توصیفی-تحلیلی شکل گرفته، نشان می دهند که: دیپلماسی اقتصادی با اتخاذ برنامه هایی چون؛ جذب سرمایه گذاری های خارجی و گسترش روابط با کشورهای منطقه و تعامل سازنده با آنان، توانسته اثرات مثبتی بر توسعه در افغانستان داشته باشد؛ و بندر چابهار هم به عنوان میدان جذب سرمایه گذاری های خارجی از یک طرف و نقشی که در گسترش روابط افغانستان با کشورهای منطقه داشته از طرف دیگر، یک جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی این کشور پیدا کرده است.

۱-چارچوب نظری: دیپلماسی اقتصادی

دیپلماسی اقتصادی در دوران پس از جنگ سرد و گسترش فرایند جهانی شدن مطرح شد و امروزه به عنوان یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرتمند، کنش در فضای بین الملل در برابر دیپلماسی سنتی قرار گرفته است. اساس شکل گیری دیپلماسی اقتصادی مبتنی بر کاستی های دیپلماسی سنتی برای تحقق اهداف سیاست گذاری و تامین منافع بازیگران دولتی و غیردولتی عرصه بین الملل در چارچوب تعاملات فزاینده و چندوجهی اقتصاد جهانی است (موسوی شفاهی و ایمانی، ۱۳۹۶، ۱۵۲). در این قسمت ابتدا به تعاریف دیپلماسی اقتصادی، بیان اهداف و اولویت های دیپلماسی اقتصادی و در نهایت کاربریست این چارچوب بر موضوع مورد بحث پرداخته می شود تا زمینه ورود به بحث اصلی پژوهش فراهم شود.

الف-تعاریف دیپلماسی اقتصادی

بعد از سال ۱۹۹۰ و با فروپاشی نظام دوقطبی، دیپلماسی شکل عمومی خود را بازیافت و دچار تحولاتی شد که تحت تأثیر آزاد شدن افکار و فعالیت ها از نگرانی های امنیتی خاص دوران جنگ سرد

و تحت تأثیر پیشرفت تکنالوژی، بازتر و علنی تر رفتار کرد. بدین ترتیب کاربرد دپلماسی متحول شد و ابعاد گوناگونی یافت: دپلماسی اقتصادی، دپلماسی تجاری، دپلماسی سیاسی، دپلماسی حقوق بشری، دپلماسی ورزشی، دپلماسی انرژی، دپلماسی پارلمانی و غیره که همه در خدمت سیاست خارجی یک کشور قرار می گیرند تا منافع و امنیت ملی آن کشور را تأمین کنند.

به طور کلی اصطلاح دپلماسی اقتصادی، به معنای به کار بستن طیف وسیعی از ابزارهای اقتصادی توسط دولت‌ها در خارج از مرزها و در راستای حفظ منافع ملی می باشد، که با مشارکت سایر بازیگران (جامعه مدنی، بخش های عمومی و خصوصی)، در زمینه های مختلف، هم چون امنیت، منابع طبیعی (آب، تغییرات آب و هوایی، انرژی)، تجارت، رشد، کمک و اعانه، سرمایه گذاری و توسعه انجام می شود (محمدی، ۱۳۹۴، ۲۴).

دپلماسی اقتصادی به موضوعات سیاست کلان اقتصادی می پردازد و به دنبال تأمین اهداف و منافع توسعه ای کشور است. مسایلی از قبیل ثبات اقتصادی، امنیت غذایی، تأمین مسکن، مبارزه با فقر، حفظ محیط زیست، بهداشت و سلامت جامعه، آموزش، اشتغال آفرینی، سرمایه گذاری، سیاست های صنعتی، قانون رقابت و منطقه گرایی از مقوله هایی هستند که مورد توجه دپلماسی اقتصادی است (فتحی و پاکدامن، ۱۳۸۹، ۲۰۶).

پشتوانه ی تئوریک مفهوم دپلماسی اقتصادی حکایت از آن دارد که اولاً اقتصاد بر سیاست تقدم دارد. دوم اینکه دست یابی به قدرت مندی و توسعه ی اقتصادی در گرو رویکرد برون گرا و در تعامل با اقتصاد جهانی است.

طبیعتاً مفهوم دپلماسی اقتصادی بیشتر دغدغه و رویکرد کشورهایی را دربرمی گیرد که می خواهند در تعامل با نظام اقتصادی جهانی و بهره گیری از ظرفیت ها و روندهای فراملی در کنار امکانات و منابع ملی به اهداف توسعه ای خود دست یابند. این نوع از دپلماسی در سطوح مختلفی هم ممکن است به کار گرفته شود. اعم از اینکه یکجانبه، دوجانبه، منطقه ای، بس جانبه و چند جانبه باشد.

در نهایت باید بیان نمود که دپلماسی اقتصادی، مجموعه ای از اقداماتی (هم در مورد روشها و هم در مورد فرایندهای تصمیم گیری بین المللی) است که با فعالیتهای اقتصادی برون مرزی، نقش آفرینان دولتی و غیردولتی در جهان واقع ارتباط دارد. این فعالیتهای اقتصادی شامل سرمایه گذاری، صادرات، واردات، و ... می شوند. ویژگی عصر حاضر در واقع همان شدت روابط چندجانبه بین دولتها و مردم در

سراسرجهان است. این ویژگی باعث می شود فرصت های بازرگانی شگرف و بزرگی در بازارهای نوظهور پدید آید و این ظرفیت اقتصادی دلیلی برای توجه روزافزون دانشمندان و سیاستگذاران به دیپلماسی اقتصادی است (عرب صالحی نصرآبادی، ۱۳۹۴، ۶۳).

ب- اهداف و اولویت های دیپلماسی اقتصادی

هدف عمده دیپلماسی اقتصادی، کمک به توسعه اقتصاد ملی است و کارکرد اصلی آن جستجوی اهداف اقتصادی با معیارهای دیپلماتیک است؛ خواه با ابزارهای اقتصادی یا غیر اقتصادی (ploace, 2010). از این رو باید توجه داشت که ترسیم یک دیپلماسی اقتصادی موفق بدون در نظر گرفتن اولویت های توسعه ملی بعید به نظر می رسد.

هر چند، دیپلماسی اقتصادی می تواند در زمینه های مختلفی فعالیت کند تا بتواند نقش مهم خود را در توسعه اقتصادی کشور بازی کند، اما با توجه به ضرورت ها و نیازهای کشور از یک سو و رشد و توسعه سریع کشورهای جهانی از سوی دیگر، ابتدا باید اقداماتی مورد توجه جدی و در اولویت قرار گیرد که بیش از باقی موارد می تواند کارساز باشد. بنابراین با توجه به اهمیت موضوعات مربوط به دیپلماسی اقتصادی می توان مواردی را که ذیلا به آنها اشاره می گردد را در ابتدا پیگیری نمود تا زمینه های اقدامات بعدی و دسترسی هر چه بیشتر به همه موارد فراهم گردد.

با این وجود، می توان، مهمترین اولویت ها و اهداف دیپلماسی اقتصادی، به ویژه برای کشورهای در حال توسعه را شامل تسهیل فضای کسب و کار تجاری، جذب سرمایه گذاری خارجی، گردشگری، بهبود تصویر کشور و دستیابی به فناوری و علم دانست (موسوی شفاهی و ایمانی، ۱۳۹۶، ۱۵۳).

ج- کاربست چارچوب نظری:

کشورهایی که در عرصه سیاست خارجی رویکرد توسعه گرا در پیش گرفته و دارای دیپلماسی اقتصادی فعالی هستند، تلاش می کنند که در تأمین اهداف اقتصادی شان در عرصه بین المللی از ابزارها و ظرفیت های سیاسی خود استفاده کنند.

به طور کلی برخلاف دوران جنگ سرد که دیپلماسی سیاسی حرف اول را می زد امروزه دیپلماسی اقتصادی از برجستگی و اهمیت خاصی برخوردار شده است. کاربری این دیپلماسی در کشورهای در حال توسعه که در پی بهره گیری مناسب از فرصت های جهانی شدن اقتصاد و کاهش حساسیت ها و آسیب پذیری های آن می باشند از اهمیت بیشتری برخوردار می باشد. به همین دلیل کاربرد این دیپلماسی

در مناسبات خارجی افغانستان نیز ضروری است و سیاست خارجی افغانستان بایستی زمینه‌های لازم برای توسعه روابط اقتصادی خارجی را فراهم کند که پروژ چابهار به عنوان یکی از برنامه های اقتصادی روی دست افغانستان در همین راستا قابل تبیین است.

افغانستان سعی دارد با به کارگیری از دیپلماسی اقتصادی فعال با تمرکز و عنایت ویژه به چابهار و بندر چابهار یک نوع همگرایی اقتصادی را در منطقه مستقر بکند.

هرقدر بتوانیم از دیپلماسی اقتصادی و امکانات بین المللی استفاده کنیم روند توسعه و شکوفایی اقتصادی را با سرعت بیشتری طی خواهیم کرد. به خصوص افغانستان به دلیل ویژگی خاصی که از نظر موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک، امکانات، جمعیت جوان و منابع طبیعی غنی در منطقه و جهان دارد بیشتر نیازمند به کارگیری این نوع از دیپلماسی در عرصه سیاست خارجی خود می باشد.

۲-پیشینه پژوهش:

با توجه به اینکه پرداختن به مفهوم دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی افغانستان از سابقه چندانى برخوردار نیست، منابع چندانى هم در این باره وجود ندارد با این وجود می توان به چند اثر ارزشمند و مرتبط با موضوع این مقاله اشاره نمود، که به شرح زیر می باشند.

- کتاب "سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری های منطقه ای" نوشته فرامرز تمنا می باشد که در سال ۱۳۹۶ توسط ژورنال مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه افغانستان به چاپ رسیده است. نویسنده در این اثر بعد از ترسیم کلی سیاست خارجی افغانستان بر همکاری های منطقه ای در سیاست خارجی این کشور تاکید کرده است.

- مقاله "بندر چابهار؛ الگوی همگرایی جدید در منطقه"، نوشته محمد طاهر تنزه ای می باشد که در سال ۱۳۹۸ توسط ژورنال مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه افغانستان به چاپ رسید. نویسنده در این مقاله به این موضوع پرداخته که توسعه ی همکاری های منطقه ای در قالب بندر چابهار می تواند به گسترش همکاری های سه کشور افغانستان، هند و ایران منجر شود.

- پژوهش بعدی تحت عنوان "تحلیل استراتژیک بندر چابهار؛ و تأثیر آن بر روابط افغانستان، ایران و هند" اثری مشترک به دو زبان انگلیسی و فارسی از گلشن ساچدوا (هند)، عبدالقدیر متفی (افغانستان) و بهرام امیراحمدیان (ایران) در سال ۱۳۹۷ از انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان می باشد، که در

آن بعد از معرفی مختصری از بندر چابهار، اهمیت این بندر برای سه کشور افغانستان، ایران و هند توضیح داده شده است.

- پژوهش "تأثیر توسعه بندر چابهار بر روابط خارجی ایران با پاکستان و افغانستان"، نوشته علی امیری در سال ۱۳۹۶ در دانشگاه بیرجند می‌باشد، که در آن اشاره شده، بندر چابهار به دلیل برخورداری از شرایط خاص ژئوپلیتیکی، نقش مهمی در کیفیت روابط خارجی ایران با پاکستان و افغانستان دارد. و این نتیجه حاصل گردیده است که: توسعه بندر چابهار باعث هم‌گرایی اقتصادی و سیاسی ایران و افغانستان خواهد شد.

بررسی آثار موجود نشان می‌دهند که در سیاست خارجی افغانستان، تاکنون اثر علمی و پژوهشی قابل توجهی در مورد دیپلماسی اقتصادی افغانستان در قالب کتاب، مقاله یا پایان‌نامه انجام نگردیده است. نوآوری که در این تحقیق به دنبال آن هستیم، شناخت تأثیر دیپلماسی اقتصادی در افغانستان بر توسعه این کشور در مطالعه بندر چابهار می‌باشد؛ به‌نوعی از دروازه اقتصاد (دیپلماسی اقتصادی) در این نقطه از جغرافیا می‌خواهیم به توسعه برسیم؛ لذا انجام پژوهشی در این راستا دارای اهمیت به‌سزایی می‌باشد.

۳- معرفی بندر چابهار

بندر چابهار در جنوب شرقی ایران در دریای عمان با مشخصات (طول جغرافیایی ۶۰ درجه و ۳۱ دقیقه و عرض جغرافیایی ۲۵ درجه و ۱۲ دقیقه)، موقعیت دارد و دارای کم‌ترین فاصله ترانزیتی با افغانستان، پاکستان و آسیای مرکزی بوده و اقتصادی‌ترین بندر تجاری برای این کشورها می‌باشد. چابهار با توجه به موقعیت خود از پتانسیل‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیکی مناسبی در مقایسه با بنادر کشورهای منطقه بهره برده و از حاشیه امنیت بسیار بالایی برخوردار است؛ علاوه بر این، چابهار در نقطه تلاقی کریدور شمال - جنوب و شرق - غرب، می‌تواند نقش دروازه حمل و نقل و به عبارت دیگر حلقه مرکزی تجارت بین کشورهای آسیای میانه، هند، پاکستان، افغانستان، روسیه و اروپا را ایفا کند (یگانه محلاتی و دیگران، ۱۳۹۱، ۵).

بندر چابهار بدین لحاظ یک پروژه حیاتی برای افغانستان است، که امکان انتقال کالاهای افغانستان را به شرق میانه و اروپا و زمینه واردات کالاهای حیاتی را به افغانستان میسر می‌نماید. از لحاظ اقتصادی

این پروژه سبب رشد قابل توجه تجارت و جلب سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های لازم در این کشور خواهد شد.

این بندر یک بدیل خوب برای تجارت و ترانزیت افغانستان و یک فرصت مناسب برای تاجران افغانستان برای دسترسی به دریا از طریق ایران و هند است. ایران و هند با استفاده از این موافقت‌نامه امکانات سرمایه‌گذاری و صادرات را فراهم می‌کنند.

افغانستان و چابهار

افغانستان دارای سابقه طولانی تجارت با دو کشور ایران و هند می‌باشد. این کشور مهم‌ترین شریک تجاری و اقتصادی منطقه آزاد چابهار نیز می‌باشد. این کشور در گذشته از دسترسی به بازارهای جهانی محروم بوده است. راه‌های زمینی به شدت کنترل شده و حضور پاکستان همواره مانع جدی فراروی این تجارت بوده است. برآوردها نشان می‌دهند که افغانستان سه تریلیون دلار ثروت دست‌نخورده دارد که می‌تواند برای افزایش عواید دولت از آن‌ها استفاده شود؛ بندر چابهار از این لحاظ یک پروژه حیاتی برای افغانستان است، که امکان انتقال کالاهای افغانستان را به شرق میانه و اروپا و زمینه واردات کالاهای حیاتی را به افغانستان میسر می‌نماید. از لحاظ اقتصادی این پروژه سبب رشد قابل توجه تجارت و جلب سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های لازم در این کشور خواهد شد. سابقه طولانی تجارت افغانستان با هر دو کشور ایران و هند از دیرباز مطرح بوده؛ اما در این اواخر تجارت با هند با دشواری‌هایی مواجه بوده است؛ دلیل اصلی آن پاکستان است. پاکستان از موقعیت خود استفاده کرده و دسترسی هند به محصولات افغانستان را محدود می‌کند؛ و برعکس با تطبیق این پروژه، بندر چابهار تمام بندرهای غربی هند را به هم وصل کرده و مسیر مهم تجاری میان این سه کشور را فراهم خواهد کرد. این یک گام مهم در جهت دورزدن پاکستان است (شهنوازی؛ ۱۳۹۳: ۷۵)؛ هر چند افغانستان کشوری است که زیرساخت‌های لازم برای اتصال و نیز استخراج منابع عظیم نفت، گاز و مواد معدنی خویش را در اختیار ندارد و یک کشور فقیر به حساب می‌آید؛ اما منابع غنی معدنی دارد. یافته‌های اداره زمین‌شناسی ایالات متحده آمریکا، برآوردهای قبلی شوروی را تأیید کرده است. افغانستان دارای ۶۰ میلیون تن مس، ۲۲ میلیارد تن آهن، و ۱/۴ میلیون تن دیگر عناصر کمیاب مانند لانتانیم، سریم، نیودیمیم و علاوه بر آن آلومینیوم، طلا، نقره، قلع، سیماب و لیتیم می‌باشد. ارزش ذخایر کمیاب در ولایت هلمند به تنهایی بالغ بر ۸۹ میلیارد دلار می‌شود (تنزه‌ای، ۱۳۹۸، ۱۵۱).

طبق برآورد اداره زمین‌شناسی ایالات متحده امریکا، ارزش کلی منابع طبیعی افغانستان بین یک تا ۳ تریلیون دلار است. در کنار عوامل دیگر، به دلیل عدم اتصال افغانستان به یک اقتصاد بزرگ این ذخایر طبیعی هم‌چنان دست‌نخورده باقی مانده است. این موانع از طریق بندر چابهار که افغانستان را به هند وصل می‌کند، حل خواهد شد. یک دهلیز موفق هم‌چنان جایگاه افغانستان را به‌عنوان مسیر ترانزیت برای صادرات نفت و گاز طبیعی از آسیای مرکزی به دریای عرب تقویت خواهد کرد.

چابهار یک بدیل خوب برای تجارت و ترانزیت افغانستان و یک فرصت مناسب برای تاجران افغانستان برای دسترسی به دریا از طریق ایران و هند است. ایران و هند با استفاده از این موافقت‌نامه امکانات سرمایه‌گذاری و صادرات را فراهم می‌کنند. بر اساس این موافقت‌نامه، ایران ۵۰ هکتار زمین را به افغانستان در منطقه آزاد تجاری - صنعتی چابهار اختصاص داده است و ۱۵۰ شرکت افغان پیشاپیش ثبت نام کرده‌اند (تنزه‌ای، ۱۳۹۸، ۱۵۲).

چابهار فرصت‌های استراتژیک چشم‌گیر و گزینه‌های تجاری خوبی را برای افغانستان فراهم می‌کند. از منظر تدارکاتی، بندر چابهار نزدیک‌ترین بندر به افغانستان است. این بندر ۷۰۰ کیلومتر نزدیک‌تر از بندرعباس است و هزار کیلومتر نزدیک‌تر از بندر کراچی در پاکستان است (رمضانی بونش، ۱۳۹۱، ۳). این بندر به‌نوعی مهره تغییردهنده بازی استراتژیک در منطقه است. کشورهای دخیل در این زمینه امیدوار هستند که پروژه چابهار، افغانستان را به مرکز اقتصادی در منطقه تبدیل کند.

۴- اهمیت چابهار برای افغانستان

الف) جاده اتصال به آسیای مرکزی

بندر چابهار شبکه جاده ای ایران را به زرنج افغانستان وصل می‌کند، که حدود ۸۸۳ کیلومتر از این بندر فاصله دارد. جاده زرنج - دلارام، که توسط هند در سال ۲۰۰۹ میلادی احداث شده، به جاده حلقوی افغانستان متصل است. از این طریق ایران هم می‌تواند به چهار شهر عمده افغانستان به شمول (هرات، قندهار، کابل و مزارشریف)، که در نزدیک مرز ازبکستان واقع شده است، دسترسی داشته باشد و به تبع، زمینه دسترسی افغانستان به آسیای مرکزی به‌واسطه این زیرساخت‌ها بیش‌تر و راحت‌تر خواهد شد.

ب) برقراری رابطه پایدار ارتباطی با هند

دهلیز (چابهار - زاهدان - زرنج)، یک ظرفیت بالقوه برای تغییر بازی در اتصال منطقه‌ای است، که به‌عنوان یک مسیر بدیل امکان دسترسی افغانستان را به هند از طریق دریا فراهم می‌کند. این اتصال به‌صورت طبیعی توسعه تعاملات اقتصادی بین دو کشور را افزایش خواهد داد.

ج) عدم وابستگی به پاکستان

در حال حاضر افغانستان برای وصل شدن به دریا به بنادر پاکستان وابسته است؛ اما به دلیل تنش‌های سیاسی بین دو کشور، پاکستان همواره در امتداد مرز دیورند مانع ایجاد کرده است؛ چابهار ظرفیت کاهش وابستگی افغانستان به پاکستان را دارا می‌باشد. برای اتصال منطقه‌ای لازم است کشورها با یکدیگر وارد تعامل شوند؛ اما از سال‌های زیادی بدین‌سو افغانستان کشوری محصور به خشکی بوده و نتوانسته از مرزهای آبی دیگر کشورها استفاده کند. چابهار به‌عنوان یک مسیر بدیل، وابستگی را به بندر کراچی کاهش می‌دهد.

د) انکشاف صادرات

افغانستان برای گسترش صادرات خود به بازارهای بین‌المللی و به‌ویژه به کشورهای منطقه، از موقعیت مناسبی برخوردار است. محصولات زراعی تولیدشده این کشور به‌طور سستی از شهرت خوبی در بازار منطقه برخوردار است و نگاه مثبتی نسبت به کیفیت تولیدات افغانی، نظر به اکثر کشورهای دیگر وجود دارد. در حال حاضر مقدار این محصولات محدود است؛ اما ظرفیت بالقوه رشد آن بالاست (کریمی، ۱۳۹۶، ۱۳).

ه) تأمین صلح و امنیت در گرو همبستگی و هم‌کاری منطقه‌ای و جهانی

برای بهره‌بردن از موقعیت استراتژیک خود به‌عنوان یک پل زمینی بین آسیای مرکزی و جنوبی، بازارهای افغانستان باید به اقتصاد جهانی، به‌ویژه اقتصاد منطقه وصل شود، تا این کشور به اهداف اقتصادی ملی خود دست‌یابد. وصل شدن افغانستان به بازارهای جهانی و منطقه‌ای نه تنها میزان رقابت را در صنایع اقتصادی داخلی افزایش می‌دهد؛ بلکه به جذابیت افغانستان برای سرمایه‌گذاران نیز می‌افزاید. در مجموع افغانستان می‌تواند نقش مهمی در این اقتصاد در حال رشد در منطقه داشته باشد. اخیراً، افغانستان پیشرفت‌های چشم‌گیری در عرصه امنیت و اصلاحات سیاسی حاصل کرده است. به نظر

می‌رسد که افغانستان تلاش‌های مشابهی را در عرصه اقتصاد نیز روی دست گیرد؛ علاوه بر دو پروژه بزرگ انرژی، پروژه خط انتقال گاز طبیعی ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند (TAPI) و پروژه انتقال برق آسیای مرکزی به آسیای جنوبی (CASA-1000)، افغانستان در پروژه‌های زیرساختی در بخش حمل‌ونقل نیز سرمایه‌گذاری کرده است، که بندر چابهار یکی از نمونه‌های آن‌ها است (کریمی، ۱۳۹۶، ۱۹).

در نهایت باید گفت که افغانستان در صدد گره‌زدن منافع اقتصادی کشورها جهت تضمین صلح و امنیت خود از یک طرف و توسعه و انکشاف کشور از طرف دیگر می‌باشد.

۵- جذب سرمایه‌گذاری خارجی و چابهار:

اقتصاد افغانستان در دهه‌های اخیر تحت تاثیر جنگ، بی‌ثباتی‌های سیاسی و امنیتی و نیز خشکسالی‌های اخیر آسیب‌های فراوانی دیده است. این کشور اگرچه در سال‌های اخیر از رشد اقتصادی نسبتاً مطلوب برخوردار بوده است ولیکن نوسانات شدید آن بیانگر وجود مشکلات ساختاری در این کشور می‌باشد. از جمله این مشکلات، فقدان وجود سرمایه لازم برای سرمایه‌گذاری و تولید می‌باشد. سرمایه‌گذاری خارجی یک راه حل متعارف برای حل این مشکل می‌باشد. جذب سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان یکی از شاخص‌های دیپلماسی اقتصادی کشورها مطرح است که این امر در پروژه بندر چابهار (بین سه کشور افغانستان، ایران و هند) قابل پیگیری است. امروزه اهمیت بنادر و نقش آن در توسعه دیپلماسی اقتصادی کشورها غیر قابل انکار و توجه به آن ضروری می‌باشد. منافع کشورهای همجوار با بنادر ارتباط مستقیم با نیازمندی‌ها، توانایی‌ها و فرهنگ آنها دارد و در واقع سیاست خارجی آنها بر اساس این مشخصات تدوین می‌گردد.

چابهار فرصت‌های استراتژیک چشم‌گیر و گزینه‌های تجاری خوبی را برای افغانستان فراهم می‌کند. از منظر تدارکاتی، بندر چابهار نزدیکترین بندر به افغانستان است. این بندر مهره تغییردهنده بازی استراتژیک در منطقه است. کشورهای دخیل در این زمینه امیدوار هستند که پروژه چابهار، افغانستان را به مرکز اقتصادی در منطقه تبدیل کند (MOCI, 2020).

بخش های عمده ای که ظرفیت سرمایه گذاری در چابهار را دارند، به شرح زیر است:

الف-بخش زراعت

بخش زراعت در افغانستان نقش مهمی در رشد اقتصاد ایفا کرده است. چابهار امکانات سرمایه گذاری مستقیم خارجی در بخش زراعت را برای تاجران هندی و ایرانی فراهم میکند. توسعه اقتصاد در دهه تحول (۲۰۱۵-۲۰۲۵) برای امنیت درازمدت مردم افغانستان اهمیت زیادی دارد. افغانستان به این نتیجه رسیده است که توسعه زراعت کلید رشد همه شمول اقتصادی در این کشور است (متفی و دیگران، ۱۳۹۷، ۱۸).

ب-بخش معادن افغانستان

توسعه جوامع نشان می دهد که بشر از طریق استفاده از منابع طبیعی و تصفیه مواد معدنی توانسته است به دست آوردهای بزرگ و قابل توجهی دست یافته که در نتیجه آن ثروت فراوانی را برای جوامع خود فراهم نموده است.

در حال حاضر منابع طبیعی به دلیل میزان بالای مصرفش و نقش محوری آن در رشد اقتصادی و بهبود رفاه اجتماعی، به طور فزاینده ای اهمیت دارد. افغانستان با داشتن منابع طبیعی دست نخورده، در میان کشورهای ثروتمند قرار دارد. با فراهم آوری محیط کارآمد و هماهنگی بهتر در بخش معدن، می توان تلاش های عملی برای توسعه زیرساخت های اجتماعی، اقتصادی و کاهش فقر به وسیله استخراج و بهره برداری مؤثر از مواد معدنی انجام داد. این کار منجر به رونق و توسعه کشور می شود. این وضعیت می تواند نمایانگر آینده ای روشن و درخشان برای کشور باشد.

وزارت معادن و پترولیم افغانستان پس از تأسیس آن، با تعداد محدود کارشناسان و انجیران و همچنین با منابع مالی و فنی محدود، فعالیت های عمده ای را با کمک و همکاری ایالات متحده آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی و چکسلواکی آغاز کرد. با این حال مطالعات اساسی و روشمند زمین شناسی معادن در افغانستان به همکاری اداره تحقیقات زمین شناسی در سال ۱۹۵۵ آغاز شد. در این پروژه گروه های تحقیقات میدانی در چارچوب دیپارتمنت مطالعات زمین شناسی تأسیس شدند. تعداد این گروهها در دهه هفتاد میلادی به ۲۷ گروه رسید که نشان از رشد این بخش است (متفی و دیگران، ۱۳۹۷، ۱۹).

ج-بخش صنعت

وزارت معادن و پترولیوم افغانستان فعالیت های عمده ای در زمینه ایجاد شرکت های نساجی، صنایع غذایی، پارک های صنعتی، کارخانه های جنگلک انجام داده است، اما در حال حاضر این وزارت کارخانه های یادشده را مدیریت نمی کند. در طول سال های قبل از جنگ، تقریباً ۲ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی، ۱۰۰ هزار تن کود شیمیایی (یوریا)، ۴۸ مگاوات برق، بیش از ۲۰۰ هزار تن زغال سنگ، ۱۰۰ هزار تن سیمان، ۱۲۰ هزار تن نمک، ۱۰۰ هزار متر مکعب مواد ساختمانی و مقادیر کمی حفاری لاجورد، قرهقل، ابرک، تالک و غیره انجام شده است. اما به دلیل پیامدهای سه دهه جنگ، لابرانوار های معادن، تاسیسات نفت و گاز شمال، کارخانه های سنگ تراشی و کارخانه های جنگلک، زیان های بزرگی را به خود دیده اند (MOM, 2020). که این نشان از این دارد که این بخش هم ظرفیت سرمایه گذاری دارد.

د-بخش انرژی

چشم انداز استراتژیک دولت برای بخش انرژی این است که بخش انرژی باید بتواند به شهروندان افغانستان و عاملین رشد اقتصادی دسترسی به منابع انرژی قابل اعتماد را مهیا کند. همچنین بتواند در طولانی مدت اقتصاد مبتنی بر سرمایه گذاری بخش خصوصی و بر اساس نظام بازار آزاد، تحت نظارت دولت فراهم کند (ANDS, 2020).

اهداف کلی بخش انرژی عبارت اند از: احیا و گسترش شبکه برق عمومی و جذب سرمایه گذاری های خصوصی. رشد اقتصادی نیاز به افزایش مصرف انرژی دارد؛ بنابراین رابطه مستقیم بین تولید سرانه ملی و مصرف سرانه انرژی وجود دارد. مصرف سرانه انرژی افغانستان در سال ۱۹۸۰ بیش از سریلانکا و بنگلادش بود. در آن زمان افغانستان از جمله صادرکنندگان گاز طبیعی به روسیه بود. اما در حال حاضر واردات قابل توجهی از انرژی را برای مصرف داخلی نیاز دارد.

بیشتر نیروگاه های برق در افغانستان بر اساس نیروی آبی (تولید بیش از ۵۴ درصد کل) است و بقیه از منابع حرارتی می باشند (عمدتاً از طریق استفاده از زغالسنگ و گاز طبیعی). در حال حاضر افغانستان تنها ۶۰۰ میلیون وات برق آبی تولید می کند و پتانسیل تولید ۲۳ هزار میلیون وات برق را نیز دارد. تقاضای برق به طوری پیوسته در حال افزایش است و تخمین زده می شود که افغانستان بتواند تا چند سال آینده ۳ هزار مگاوات برق تولید کند. در آن صورت این کشور غیر از نیازمندی های خود

می تواند برق را به همسایه گان و کشورهای منطقه نیز صادر کند (AISA, 2020). بنابر این این بخش هم ظرفیت سرمایه گذاری را داراست.

ه- توسعه زیرساخت ها:

در جریان تهاجم شوروی و جنگ داخلی پس از سال ۱۹۷۹ میلادی و به دلیل حفظ و مراقبت ضعیف، زیرساخت های افغانستان به صورت گسترده تخریب شده اند. در طی این ۳۰ سال جنگ، تقریباً هیچ پیشرفتی در این بخش صورت نگرفته است. بنابراین، این کشور با کمبود زیرساخت های اساسی در این زمینه روبرو است. پس از سال ۲۰۰۲ میلادی، افغانستان برنامه ای برای توسعه پروژه های زیربنایی-حیاتی مانند شبکه ملی راه آهن، شبکه ملی برق رسانی که تقاضای آن سالانه حدود ۲۵ درصد افزایش می یابد، شبکه ملی راه ها، بندهای آبگردان و میدان های هوایی را روی دست گرفت. این موضوع هم از سوی دولت و هم از سوی تمویل کنندگان خارجی مورد تأکید قرار گرفته است. در این راستا تاکنون کارهایی انجام شده ولی واقعیت این است که بسیار بیش از این ها کارهای انجام نشده در این حوزه باقی مانده است. با توجه به این مسئله، حداقل برای ۳۰-۵۰ سال آینده قرار است مجموعه بزرگی از پروژه های زیربنایی به افغانستان داده شود تا این کشور هم سطح کشورهای همسایه اش در توسعه زیرساخت ها برسد (کریمی، ۱۳۹۷، ۴۰).

و- پروژه های ملی و بین المللی خط آهن

بخش اول آنچه که به عنوان شبکه ملی راه آهن در نظر گرفته شده است، با وصل شدن مزارشریف به حیرتان توسط خط آهن و از طریق آن به شبکه های خط آهن آسیای مرکزی و اروپا متصل شد. کار ساخت و ساز راه آهنی که افغانستان را به کشور همسایه ترکمنستان وصل می کند، نیز راه اندازی شده است. هزینه این خط آهن که ۸۰۰ میلیون دلار آمریکایی تخمین زده شده است، توسط بانک انکشاف آسیایی تمویل خواهد شد. در زیر به چند مورد از پروژه های ملی و بین المللی خط آهن اشاره می شود که ظرفیت سرمایه گذاری در آنها موجود است.

≠ خط آهن هرات - بندر تورغندی (۱۵۰ کیلومتر)

خط آهن ترکمنستان، افغانستان و تاجیکستان (۶۴۵ کیلومتر)

خط آهن جلال آباد - تورخم - لندی کوتل (۹۸ کیلومتر)

خط آهن چمن - قندهار

خط آهن جاده ابریشم از چین به ایران از طریق جمهوری قرقیزستان، تاجیکستان و افغانستان

خط آهن گورانی (ایران - هرات پنج (متفی و دیگران، ۱۳۹۷، ۲۱).

در نهایت باید گفت که بخش های عمده ای که ظرفیت سرمایه گذاری در چابهار را داشتند در قسمت بالا به تشریح گرفته شدند که هر کدام از این بخش ها به واسطه سرمایه گذاری کشورها در این پروژه امکان شکوفایی و رشد خود را دارا می باشند.

۶- گسترش روابط با کشورهای منطقه و همگرایی و تعامل سازنده با آنان

افغانستان پس از سال ها نا آرامی و جنگ نیازمند آرامشی است تا بتواند با اتکا بر نیروهای داخلی و متنوع خود، سیستمی ایجاد کند که هم در آن امنیت داخلی تضمین شود و هم در تعامل منطقه با جهان قرارگیرد. تعامل با چین، هند، امریکا و اروپا به موازات حفظ روابط دوجانبه و چندجانبه با کشورهای مسلمان نشین، سیاست خارجی عقلانی افغانستان را هدایت خواهد کرد (تنزه ای، ۱۳۹۳، ۲).

سیاست خارجی افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۴، بیش تر مبتنی بر مسائل و نیازهای امنیتی افغانستان استوار بوده؛ اما در زمان حکومت وحدت ملی (۲۰۱۴-۲۰۱۹)، نگاه امنیت محور جای خود را به نگاه اقتصاد محور در سیاست خارجی افغانستان داده است؛ به عبارت دیگر، کنش های موجود در سیاست خارجی، در راستای دستیابی به منافع اقتصادی و سیاست های توسعه ای و انکشافی افغانستان اتخاذ می شود. در زمان آقای کرزی از دریچه امنیت به انکشاف و توسعه دیده می شد و مسائل اقتصادی و توسعه ای بُعد ثانوی داشتند؛ اما، در زمان آقای غنی، حکومت افغانستان می خواهد از دریچه اقتصاد به توسعه و انکشاف برسد و مسائل امنیتی امور ثانوی به حساب می آیند.

آن چه مشخص است، افغان ها به دنبال توسعه و شکوفایی اقتصادی خویش می باشند. رسیدن به رفاه اقتصادی و خودکفایی، بدون هم کاری و تعامل سازنده با جهان، به خصوص کشورهای منطقه، امری ناممکن است؛ بدین لحاظ، به روشنی می توان دریافت که نظام سیاست خارجی کشور در تحقق این هدف نقش بارز و ارزنده ای دارد و حکومت می بایست خودکفایی و دستیابی به رفاه اقتصادی را

به عنوان یکی از اهداف سیاست خارجی کشور در اولویت کاری اش قرار بدهد؛ به همین جهت حکومت وحدت ملی در اوایل کار خویش، طرح خوداتکایی اقتصادی و راه های رسیدن به یک اقتصاد پویا و هم چنین مدل های جامعی را که در رشد، تقویت و توسعه اقتصادی کشور مؤثر هستند در اجلاس مقامات ارشد کشورهای کمک کننده ارائه کرد (دانش، ۱۳۹۵، ۲).

بعد دیگر اتخاذ دیپلماسی فعال اقتصادی توسط حکومت، در سطح منطقه است؛ در این راستا اهداف، طرح ها و تلاش های گسترده یی طی چند سال گذشته صورت گرفته، که نتایج درخشانی هم در پی داشته است. در دیپلماسی منطقه ای، هدف حکومت این بوده است که افغانستان «از نقطه انفصال، به نقطه اتصال و به یک چهارراه ترانزیتی مبدل شود». حکومت در تلاش است که افغانستان را به یک کشور صادرکننده تبدیل کند و به همین خاطر، یک سیاست هم گرایی اقتصادی را در منطقه تعقیب و تقویت می کند.

سیاست همگرایی منطقه ای به عنوان یک اصل اساسی در سیاست خارجی حکومت مطرح است و این اصل می تواند جغرافیای افغانستان را به یک جغرافیای اقتصادی - سیاسی تبدیل کند، که بر اساس آن، کشور ما می تواند نقطه وصل آسیای شرقی، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و آسیای غربی باشد و به سرعت به سمت رشد و شکوفایی اقتصادی حرکت نماید (دانش، ۱۳۹۵، ۴).

چابهار و ایران

توسعه بندر چابهار به عنوان تنها بندر ایرانی متصل به دریا، امکان تنوع در واردات کشور را فراهم می کند؛ استفاده از بندر چابهار ترانزیت کالا را به افغانستان و آسیای میانه تسریع کرده، هزینه های خالص کالاها را در بازارهای منطقه ای کاهش خواهد داد و استفاده از این بندر، ترانزیت کالاها را رونق بیش تر خواهد بخشید. علاوه بر آن باز شدن مسیرهای جدید تجاری، عنصر مهمی برای افزایش حجم تجارت ایران با چین و سایر کشورها است (عبدی و رجب نژاد، ۱۳۹۶، ۲۰۲).

توسعه بندر چابهار و احداث راه آهن چابهار - زاهدان - مشهد، پیامدهای مثبت و ارزشمندی در توسعه منطقه شرقی ایران خواهد داشت و ایجاد فرصت های تولیدی در بخش های صنعت، معدن، ساخت و ساز، فرصت های کاری زیادی برای نیروی کار محلی، منطقه ای، ملی و بین المللی ایجاد خواهد شد. این موضوع در نهایت به صورت مؤثری خلاء جمعیتی موجود را پر نموده و باعث کاهش

تجارت‌های غیرقانونی نظیر قاچاق مواد مخدر می‌شود. این اقدامات موقعیت جغرافیایی فعلی را به یک منطقه ژئوپولیتیک تبدیل کرده و جایگاه ایران را در منطقه ارتقا خواهد داد (خلیلی، ۱۳۸۸، ۱۲).

پس از توسعه بندر چابهار و اتمام دهلیز ترانزیتی جنوب شرقی - شمال شرقی از چابهار تا سرخس، کشتی‌ها، بندر چابهار را برای بارگیری و تخلیه محموله برای کاهش مصرف سوخت و زمان، انتخاب می‌کنند؛ بنابراین، این یک فرصت عالی برای ایران است تا درآمدهایش را بالا ببرد. بندر چابهار در آینده برای توسعه مناطق شرقی و بهبود تجارت خارجی ایران امیدوارکننده است. توسعه و فعالیت این بندر می‌تواند برای کاهش بار اضافی در جاده‌های ارتباطی کشور مفید باشد؛ زیرا ایران مجبور به واردات، صادرات و توزیع کالا در نیمه شرقی خود از طریق بندرهای خویش در خلیج فارس می‌باشد؛ در همین حال، استفاده از بندر آبی چابهار، منافع اقتصادی بسیاری را برای مناطق شرقی این کشور هم از لحاظ تجاری و هم به لحاظ توسعه ترانزیت و اقتصاد منطقه به بار خواهد آورد (رحمتی، ۱۳۸۶، ۱۶).

چابهار و هند

برای دهلی نو، موافقت‌نامه بندر چابهار و تبدیل بندر چابهار به یکی از مراکز فعالیت‌های اقتصادی هند در اوراسیا و دریای هند، یک تصمیم استراتژیک بود. در آینده اگر هند هر طرحی برای رقابت با ابتکار «یک کمر بند، یک جاده»، چین را داشته باشد، بندر چابهار با دهلیز بین‌المللی حمل‌ونقل شمال - جنوب، ستون اصلی این استراتژی خواهد بود.

برخی از پژوهش‌گران امریکایی ادعا می‌کنند، که پروژه بندر چابهار فاقد «منطق اقتصادی روشن» می‌باشد و این پروژه را «انحراف خطرناک از پروژه‌های مهم دیگر» برای هند می‌دانند. برای هند اما هر چند این گزارش، ارزش استراتژیک چابهار را زیر سوال می‌برد؛ با آن‌هم پروژه چابهار هم‌راه با دهلیز شمال - جنوب نه تنها ظرفیت پیشرفت روابط اقتصادی با ایران، آسیای مرکزی و افغانستان را دارد؛ بلکه تجارت قاره‌ای هند را نیز متحول خواهد ساخت (امیری، ۱۳۹۶، ۸۰).

هند با سرمایه‌گذاری در چابهار، یک تصمیم استراتژیک اتخاذ نموده است. این پروژه به لحاظ استراتژیک و نیز به لحاظ اقتصادی برای رشد جایگاه هند در آسیا پیامدهای مهمی در پی دارد. هرچند از دیرزمانی هند به اهمیت این پروژه پی‌برده بود؛ اما دولت به تازه‌گی منابعی را برای سرمایه‌گذاری

1 - Sarah Watson, "Does India's Chabahar Deal Make Sense?" The Diplomat, 24 May 2017, <http://thediplomat.com/2017/05/does-indias-chabahar-deal-make-sense/>

روی این پروژه تخصیص داده است. اجرای به موقع این پروژه، جایگاه سیاست خارجی مستقل هند و نیز ظرفیت های نهادی این کشور را به محک آزمون قرار خواهد داد؛ به ویژه که جایگاه چین با «بتکار یک کمر بند، یک جاده» در منطقه در حال رشد است. روابط تازه هند - ایران - افغانستان، گزینه های بیش تری را در اختیار دهلی نو قرار می دهد تا این کشور در منطقه اوراسیا بیش تر نقش بازی کند. علیرغم بعضی موانع در آغاز، تطبیق پروژه حالا به شکل خوبی پیش می رود.

واقعیت این است که زمان انفعالی عمل کردن افغانستان در منطقه به سر رسیده است و این کشور بایستی روابطش را با کشورهای منطقه در عرصه سیاست خارجی بهبود بخشیده که لازمه تحقق این امر وجود هم سوئی و هم کاری کشورهای منطقه ای با یکدیگر، برگزاری نشست های منطقه ای و ایجاد مناسبات بین همسایگان (نمونه توسعه بندر چابهار) است.

نتیجه گیری

دپلماسی اقتصادی یکی از ابزارهای مهم برای پیش برد اهداف کشورها به حساب می آید. توسعه بندر چابهار یکی از مصداق های گسترش دپلماسی اقتصادی می باشد. توسعه صادرات و سرمایه گذاری های مستقیم خارجی، به عنوان مهم ترین عناصر جذب سرمایه، کاهش فقر و افزایش اشتغال در کشورهای در حال توسعه به شمار می روند؛ در همین باب، پروژه بندر چابهار نه تنها برای افغانستان اهمیت دارد، که برای هند و ایران نیز مهم است و این یک آغاز جدید در روابط افغانستان، هند و ایران به حساب خواهد آمد. تهران قصد دارد از چابهار برای حمل و نقل به افغانستان و آسیای مرکزی استفاده کند. هند نیز فرصت دستیابی به منابع غنی گاز و نفت آسیای مرکزی را خواهد داشت و دهلی را به شبکه راه آهن ایران وصل خواهد کرد. در مورد پاکستان باید گفت که اجرای این پروژه پاکستان را تحت فشار قرار داده تا این کشور در سیاست خود در قبال افغانستان و هند تجدید نظر کند. در مورد افغانستان باید گفت اگرچه یک کشور محصور در خشکه است؛ اما با توجه به موقعیت استراتژیک جغرافیایی خود پتانسیل تبدیل شدن به «نقطه اتصال» را در این منطقه دارد، تا در نهایت با گره زدن منافع اقتصادی کشورها در صدد توسعه و انکشاف خویش برآید.

در نهایت باید گفت که: هدف این تحقیق ارائه طرحی بود تا نشان دهد که: دپلماسی اقتصادی با اتخاذ برنامه هایی چون: جذب سرمایه گذاری های خارجی و گسترش روابط با کشورهای منطقه و تعامل

سازنده با آنان، توانسته اثرات مثبتی بر توسعه در افغانستان داشته باشد؛ و بندر چابهار هم به عنوان میدان جذب سرمایه گذاری های خارجی از یک طرف و نقشی که در گسترش روابط افغانستان با کشورهای منطقه داشته از طرف دیگر، یک جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی این کشور پیدا کرده است.



فهرست منابع

- امیری، علی (۱۳۹۶). تأثیر توسعه بندر چابهار بر روابط خارجی ایران با پاکستان و افغانستان. پایان‌نامه تحصیلی. ایران: دانشگاه بیرجند، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. گروه علوم سیاسی.
- تنزه‌ای، محمد طاهر (۱۳۹۳). امنیت در افغانستان: نگاهی به آینده. کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی. دانشگاه پیام نور، مرکز بوشهر.
- تنزه‌ای، محمد طاهر (۱۳۹۸). بندر چابهار؛ الگوی هم‌گرایی جدید در منطقه. کابل: ژورنال مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان. ۴۴ و ۴۳.
- خلیلی، عبدالرسول (۱۳۸۸). از ققنوس بقا تا هژمونی غربانه تدبیر. ایران، آغاز. ۱۷.
- دانش، ضیا (۱۳۹۵). اهداف، استراتژی و ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی افغانستان؛ از منظر قانون اساسی و رئیس‌جمهور محمد اشرف غنی. وبسایت ریاست عمومی دفتر مقام عالی ریاست جمهوری. https://ocs.gov.af/dr/article_details/52
- رحمتی، محمد (۱۳۸۶). تبدیل چابهار به قطب چهارم اقتصادی ایران. بندر و دریا، ۲۲ (۱۴۵).
- رستگاری، مهدی (۱۳۹۲). توسعه مزیت‌های رقابتی در صنعت بنادر ایران. ایران: سازمان بنادر و دریانوردی.
- رمضانی‌بوش، فرزاد (۱۳۹۱). فرصت طلایی چابهار در آینده اقتصاد آسیای مرکزی و نگاه بازیگران. مرکز بین‌المللی مطالعات صلح - IPSC.
- سلطانی، علیرضا (۱۳۸۱). توسعه بندر آزاد گوادر؛ همکاری چینی - پاکستانی و آثار آن بر ایران. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت.
- شهناوی، آرمان (۱۳۹۳). مطالعه تطبیقی بندر آزاد چابهار با بنادر گوادر پاکستان از لحاظ عملکرد اقتصادی و سیاسی. پایان‌نامه تحصیلی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. گروه جغرافیا.
- عبدی، عطاءالله و رجب نژاد، ناصر (۱۳۹۶). تبیین پیامدهای ژئوپلیتیکی سرمایه‌گذاری چین، در گوادر بر بندر چابهار، جغرافیا و توسعه، ۱۵ (۴۶)، ۱۸۵-۲۰۶.
- علی‌آبادی، علیرضا (۱۳۸۷). افغانستان و پاکستان. رویدادها و تحلیل‌ها. مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی، ۲۲۴.
- فتحی، یحیی و پاک دامن، رضا (۱۳۸۹). جایگاه شرکای ایران در دیپلماسی تجاری، روابط خارجی، ۲ (۳)، ۲۵۱-۲۰۱.

قادری، علی (۱۳۹۳). دگرگونی در سیاست خارجی چین و جایگاه افغانستان در آن. وبسایت روزنامه افغانستان دلی.

http://www.dailyafghanistan.com/opinion_detail.php?post_id=131596

کریمی، سید جواد (۱۳۹۷). چابهار کلید توسعه افغانستان. روینا، دانشگاه ملی. ۶ (۴).

محمدی، مهدیه سادات (۱۳۹۴). چشم انداز دیپلماسی اقتصادی و تأثیر آن بر روند عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی. پایان نامه تحصیلی. ایران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم سیاسی، گروه روابط بین الملل.

متقی، عبدالقدیر، امیراحمدیان، بهرام، ساچدوا، گلشن (۱۳۹۷). تحلیل استراتژیک بندر چابهار، روابط افغانستان-ایران-هند. انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.

موسوی شفاهی، مسعود و ایمانی، همت (۱۳۹۶). دیپلماسی اقتصادی؛ رهیافتی برای افزایش قدرت ملی ایران، راهبرد، ۲۶ (۸۴)، ۱۴۹-۱۷۴.

یگانه محلاتی، سیامک، زارع، حیدر و محمدی، عقیل (۱۳۹۱). بررسی جایگاه، راهکارها و مراحل ارتقای بندر چابهار به یک بندر نسل سوم. اولین همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران.

Afghanistan Investment Support Agency (2020, July 30). AISA,

<http://investinafghanistan.af/about-aisa/>

Afghanistan National Development

Strategy ANDS. (2020, July 28). <http://www.ands.gov.af/>

Worldbank “<http://www.worldbank.org/en/country/afghanistan>”

Asian Development Bank www.adb.org/afghanistan/main.asp

BEA “<http://bea.gov/international/factsheet/factsheet.cfm?Area=600>”-

Ministry of Commerce and Industries, Islamic Republic of Afghanistan. (2020, July 26). MOCI,

Ministry of Mines and Petroleum, Islamic Republic of Afghanistan (2020, July 26). MOM,

<http://mom.gov.af/en>

Ploae, C. (2010). (n.d.). Recent trends of Commercial Diplomacy in the Balkans Area.